



پلاسکو تمارض کرد! همه دستگاه‌ها کارشان را درست انجام داده بودند!

«شهر داری که اخطار شش‌ده بود، آتش نشانی که ابراز نگرانی‌شو کرده بود بیمه تذکر شش‌ده بود، دادستانی دستور شش‌ده بود، فقط من اینجا مقصرم!»
«کارشناس امور بحرین: درسته من تخصصم به چیز دیگه است ولی به نظر من پلاسکو از این و بیروس جدیدا گرفته بود و گرنه همه دستگاه‌ها نخ-سوزن شهر داری درست عمل کرده بودند!»
«اداره دارایی: ما که هر وقت مراجعه می کردیم برای مالیات، می گفتند ما اصلا کار نکردیم، دور یال اظهار می کردند!»

#تقصیر_شاه_یود #پلاسکو #شهر ونگ

کاخ سفید استفاده می کند! طرح تعویض کارکنان فرسوده با بانوان جوان زیر ۲۶ سال!

«شرایط جدا استفاده در کاخ سفید:
زن باید بلوند باشه، خوشگل و کمی چاق، خوشگل و کمی چاق!»
«ترامپ: هر که دلش خواست برودشکایت بکنه، فمینیست باید به من قری عادت بکنند!»
«اصلاح نسیس جمهوری آمریکا شدیم برای همین چیز هاش!
حالا قری صت شده چند جاهم جمله می کنیم!
#قری #نوب #شهر ونگ

تزیقات

مردم و مسئولان!



سوشیانس شجاعی فرد
معاون کر و شهر ونگ
soshians.fard@gmail.com

واقعه پلاسکو بان که در مقایسه با حوادثی مثل سقوط هواپیمای و زلزله آذربایجان و بیم، ابعاد کوچکتری داشت یا حداقل ابعاد فاجیع آن را فعلا با کشیدن گونی آبی از ما پنهان کرده اند، ولی به شدت افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داد و روز شنبه مانده بودیم که صفحه شهر ونگ را منتشر کنیم، پانها باور کنیم برای طنز بردارها، خیلی سخت است در این آشوب روحی، بتوانند چیزی بنویسند درباره مردمی که راه آمدن سانی را با حادثه گرافیکی و جنازه گرفتی بند آورده بودند، زیاد حرف زده شده و مرضی طلایی که کلا تقصیر آتش سوزی و آوار و مرگومیر و لاید کل حوادث ۱۰ سال اخیر را انداخت کردن مردم اولی بعد از سلفی گرفتن مردم و آرامش روز بعد، نوبت سلفی گرفتن مسئولان رسیدا چراغ اول را هم خود شهردار روشن کرد که بعد از بازگشت از سفر، در محل حاضر شد و به یکی گفت از من فیلم بگیر، از اونجا از من فیلم بگیر... ما باید آوار روز بالا برداریم... گوش کن، من هم همین رو میگویم ما باید آوار روز بالا برداریم!

در ادامه مروری می کنیم بر حضور و تأثیر حضور مسئولان در محل حادثه:
رئیس ستاد بحران: رئیس ستاد بحران کشور ضمن ماینور ماموق در دفتر کارش از رئیس دفترش خواست آن تفاهنامه امضا شده در راستای کاهش بلایای آسمانی را از باگانی برایش بیاورد، ببیند مگر تفاهم نکرده بودند که اینطور نشود!

دولت از دستگاههای ذیربط خواست همکاری لازم جهت آمدن سانی و برداشتن آوار را امینول دارند، دستگاههای ذیربط هم در حالی که تا قبل از این دستنور داشتند جای شیرین و نان پنی می خوردند و سریال ماه پیکر را می دیدند، جای شیرین را کنار گذاشتند، بعد از خاموش کردند و آمدن سانی و برداشتن آوار شروع کردند و دولت عکسش را گرفت و رفت.
مصطفی کواکبیا: آمده به کنار پلاسکو و هر چه صبر کرد خبرنگاری بیاید و بگوید استاد؟ غزل جدید؟ هایکوی جدید؟ چیزی؟ ولی کسی نیامد! این بود که خودجوش گفت: در هنگامه آتش، مردان آتش، در آتش شدند و عکسش را گرفت و رفت.
رئیس بیمه: با حضور در محل حادثه از شرکت‌های بیمه خواست تا از آسیب دیدگان و تاجر و مالکان ساختمان پلاسکو حمایت کنند. شرکت‌های بیمه و کارمندان هم گفتند بااوشه، حمایت می کنیم، حتما حمایت می کنیم و رئیس هم عکسش را گرفت و رفت.

عباس جدیدی: از نخستین ساعات حادثه برای کمسک و راهنمایی در محل سائحه حضور داشت که هر چه فکر کرد چه کاری ازش برمی آید و حضور در محل چه کمکی می تواند بکنه، به نتیجه‌ای نرسید و برگشت تا زاویه افقش را با خرابه‌ها درست کند و عکسش را بگیرد و گرفت و رفت.
حسین رضازاده: این عضو شورای شهر با حضور در کنار خرابه‌های پلاسکو از عدم تخصصی اعضا و نیز عدم نظارت شورای شهر ابراز تأسف کرد و سر تکان داد و عکسی گرفت و رفت.
دکتر عارفه: ایشان به احترام آسیب دیدگان این حادثه، چند ساعت سکوت کرد و در دلش دستورات لازم را به مقامات داد و عکسی گرفت و رفت.
علی لاریجانی: رئیس مجلس با حضور در محل حادثه از روند پیشرفت آوار برداری بازدید کرد، روند پیشرفت هم یق بود برای ایشان زد و گفت: چاکریم منتظر بودیم شما بیایید و رئیس هم عکسی گرفت و رفت.
همه به مردمی انتقاد کردند که جلوی آمدن سانی را گرفته بودند و کسی از خودش نپرسید که آیا مردم شنبه مسئولان را نیستند؟ مسئولان شیبه مردم نیستند؟ مردم دنبال عکس و شهرت و مقصد دانستن و این وان و کمک کردن هیاتی بودند، مسئولان هم همین طورا هنر مندان هم همین طورا!



کوچه اول

«علی اکبر محمدخانی | واقعا چگونه پاسخ آیندگان را خواهیم داد، وقتی می بینند چطور فرصت طلایی به دست آوردن ریاست جمهوری آمریکا را مفت از دست دادیم؟ وقتی ما دیدیم خدا پس کله مردم آمریکا زده و دارند می روند به دیوانه‌های مثل ترامپ رای بدهند، خب چرا خودمان زود نرفتمیم کاخ سفید شک کنیم و رئیس جمهوری آمریکا بشویم؟ درست است که این جای رای نمی آوریم، ولی آنجا که رای برقی می گیرند، شاید رای می آوریم، مثلا ترامپ قرار است چه گلی بر سر آمریکا بپاشد؟ ما قبلا با تکیه بر توان داخلی بر سر خودمان نمالیدیم؟ مثلا می خواهد تیه‌های آمریکا را آباد کند؟ واقعا ما کم نمونه کار در این حوزه داریم؟ می خواهد پراید بدهد دست مردم نسل شان را منقرض کند؟ می خواهد به جای اکسیژن بود فرستد در ریه هاشان؟ می خواهد وقتی ساختمان هایشان آتش گرفت، برود طوری که زاویه دیده، افق بدنش مقابل دوربین هاست، عکس یادگاری بگیرد؟ خب ما که همه این کارها را بهتر از ترامپ انجام می دادیم، پس چرا رئیس جمهوری آمریکا نشدیم؟ پدر، مادر، حالا سری‌های قیل نه، ولی خدا و کیلی این سری دیگری شما مقصرید.»



دیوار

احمد رضا کاظمی

رودر دیوار این شهر
همین از من یادگاره
افق زاوی می من
قری و تنها منتظره

زورخونه

یک روز در خانه با صدا و سیما!

نگفتم گمشو توی اتاق؟» سریع کانال را عوض کردم و گذاشتم شبکه سه! برنامه فرهنگی و هنری داشت و خیالم راحت شد که بدآموزی ندارد، یک آقای تیرپ هترو با ریش‌های بلند مسی رنگ و عینکی گرد مشغول صحبت بود: «هولا سینمای امروز جهان حرفی برای گفتن نداره! سینمای ایران که دیگه بماند، یک مشت فیلمساز دیانت‌مسک با آثار مقوایی که حتی عرضه در آوردن هم ندارند! یعنی چیزی ندارند که در بیارن! این فقط منم که سواد و خیلی چیزی دیگه رو دارم و متونم در بیارم! شما الان آخرین اثر اصغر فرهادی رو ببینید! الجن از سر تا پای این اشغال می باره، شخصا حالت استفراغ توأم با انسداد روده بهم دست میده هر بار که اسم فیلم فروشنده رو می شنوم، طرف به جای فیلمسازی داره به خودش ورمیره و تنها کسی که از این کار لذت میبره و راضی میشه خودش، این فیلمو واقعا میشه به عمل قیج و زشت خود ا...» باور نمی‌شد که «عمو سبزی فروش؟ بله؟ سبزی کم فروش؟ بله؟ سبزی آش داری؟ بله! چیکار...» این را شنیدم سریع از جابم بلند شدم و دو شاخ تلویزیون را برق بیرون کشیدم، پسرم را هم لگد انداختم توی اتاقش! گوش‌ام را از جابم بیرون آوردم و وارد صفحه اینستاگرام حسام نواب صفوی شدم و کامنتی نوشتم: «جناب نواب صفوی! جمت‌وی و فارسی‌وان رو بی خیال! به فکری واسه صدا و سیما خودمون بکن لطفا!»

احمد رضا کاظمی
طنز نویس
13688.r.k@gmail.com

ساعت هشت و نه شب بود، بعد از کلی اضافه کاری خسته و کوفته از سر کار برگشتم خانه! پسر کوچکم کنار تلویزیون مشغول نوشتن مشق هایش بود. یادم آمد که امروز ناظم‌شان به موبایلم رنگ زده و گفته بود که پسران به همکلاسی‌اش گفته «سلعما! قیافه عین دمپایی توالت!» یک پس گردنی کوبیدم پس گردنش و فریاد زد: «برو گمشو توی اتاق تا فردا بیام پیش ناظم تون تکلیفتو روشن کنم.» کنترل را برداشتم و تلویزیون را روشن کردم و گذاشتم شبکه دو! آهنگ هیجان برانگیز و زیبای اخبار شبانه‌گی که مو را تن آدم سیخ می کند، در منزل طنین انداز شد، چهره نوستالژیک و البته همیشه یک جور مجری قدیمی اخبار یعنی آقای «حیاتی» بر صفحه تلویزیون نقش بست: «هم اینک با سر خط مهم ترین اخبار در خدمت شما هستیم: دونالد ترامپ رئیس جمهوری موقشنگ آمریکا که قیافه عینو کدوتنیل او آدم را زیاد زده تخم مرغ آب‌پز می‌اندازد، امروز با اولین سخنرانی رسمی خود به عنوان رئیس جمهوری، آفتابه‌های کاخ سفید را در مستراح سیاست خالی کرد!» چشمم چهار تا شد، نگاه به پسرم کردم و داد زدم: «مگه

کافی: شمار هفته: هموطن عزیز: برای روشن کردن شش‌ده مجوز بگیر، خودجوشی فقط واس ما! هموطن عزیز: آیا برای همدردی با آتش نشانس‌ها مجوز گرفته‌اید؟ هموطن عزیز: خودجوشی فقط واس ما! هموطن عزیز: آیا برای همدردی با آتش نشانس‌ها مجوز گرفته‌اید؟ هموطن عزیز: خودجوشی فقط واس ما!

کافی: شمار هفته: هموطن عزیز: برای روشن کردن شش‌ده مجوز بگیر، خودجوشی فقط واس ما! هموطن عزیز: آیا برای همدردی با آتش نشانس‌ها مجوز گرفته‌اید؟ هموطن عزیز: خودجوشی فقط واس ما!